

روان شناسی فرهنگ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۵
فصل ۱: تعاریف و چشم‌اندازها.....	۱۷
۱.۱.۱. فیل و مردان نابینا.....	۱۸
۱.۱.۲. فرهنگ به‌مثابه نرم‌افزار ذهن (هافستد).....	۲۰
۱.۱.۳. فرهنگ به‌مثابه معانی و تفاسیر مشترک.....	۲۳
۱.۱.۴. فرهنگ به‌مثابه «چیزی که در گذشته ثمربخش بوده است» (تریندیس).....	۲۳
۱.۱.۵. فرهنگ مجموعه‌ای از برنامه‌های تقویت رفتار است (اسکینر، ۱۹۸۱).....	۲۷
۱.۱.۶. فرهنگ به‌مثابه جزء «مصنوع بشر» از محیط بشری (هرسکویتز، ۱۹۵۵).....	۲۸
۱.۱.۶.۱. فرهنگ به‌مثابه دفاعی روان‌شناختی در برابر «وحشت» ذاتی در وضع بشر.....	۲۸
۱.۱.۷. فرهنگ به‌مثابه «نقشه راهی برای زندگی».....	۳۴
۱.۱.۸. فرهنگ ساموآیی و فاناساموآ: نمونه‌ای از یک «نقشه راه برای زندگی».....	۳۶
۱.۱.۹. فرهنگ یوپایک و راه انسان بودن: نمونه‌ای از «نقشه راه برای زندگی».....	۳۷
۱.۱.۱۰. یک یادداشت شخصی.....	۳۹
منابع.....	۴۱
فصل ۲: وضع بشر.....	۴۵
۲.۱. جنبه‌های جهان‌شمول، مختص به فرهنگ و منحصر به فرد انسانیت ما.....	۴۶
۲.۲. کارکرد کلیشه‌ها.....	۵۱
۲.۳. دیدگاهی وجودی (اگزیستانسیال).....	۵۳
۲.۴. یادداشتی از یک کلاس.....	۵۴
۲.۵. یادداشت شخصی.....	۶۰
منابع.....	۶۱
فصل ۳: فرهنگ و نیازهای بشر.....	۶۳
۳.۱. فرهنگ و نیازهای بشر: انسان‌های مستعد اضطراب واقعاً به چه چیز نیاز دارند؟.....	۶۳
۳.۲. نیازهای فیزیولوژیک و فرهنگ‌ها.....	۶۴
۳.۳. فرهنگ و نیازهای روان‌شناختی.....	۶۵
۳.۴. فرهنگ به‌مثابه نقشه راهی برای زندگی.....	۷۳
۳.۵. تجویزهای فرهنگی برای [چگونه] بودن و انجام کار درست.....	۷۵

۳٫۶. یادداشت شخصی ۷۹

منابع ۸۱

فصل ۴: فرهنگ و عزت نفس ۸۳

۴٫۱. فرهنگ به مثابه دفاع روان‌شناختی ۸۵

۴٫۲. فرهنگ به مثابه نقشه راهی برای زندگی ۸۷

۴٫۳. مسائل جهان‌شمول انسان و پاسخ‌های متنوع فرهنگی ۸۸

۴٫۴. فرهنگ و معنا ۹۰

۴٫۵. فرهنگ به مثابه ایدئولوژی جاودانگی ۹۱

۴٫۶. نمونه بنیادگرایی ۹۳

۴٫۷. جهانی‌سازی، نظریه هویت اجتماعی و تهدید عزت نفس ۹۷

منابع ۹۹

فصل ۵: دیدگاه روان‌شناختی-وجودی به فرهنگ ۱۰۱

۵٫۱. فرهنگ و نیاز به «جهان معنا برای فعالیت» ۱۰۱

۵٫۲. پیامدها: اکولوژی، فرهنگ، عزت نفس و مدیریت وحشت ۱۰۵

۵٫۳. آزمون‌های تجربی فرضیات TMT، پیامدهای نتایج ۱۰۷

منابع ۱۱۶

فصل ۶: آسیب و بازبانی فرهنگی ۱۱۹

۶٫۱. آسیب فرهنگی ۱۲۲

۶٫۲. قدرت موقعیت: بافتار استعماری ۱۲۳

۶٫۳. آسیب فرهنگی در آلاسکا ۱۲۴

۶٫۴. آسیب فرهنگی در هاوایی و اقیانوس آرام ۱۲۶

۶٫۵. آسیب فرهنگی در بومیان استرالیا ۱۲۸

۶٫۶. بازبانی فرهنگی در میان بومیان آلاسکا ۱۳۰

۶٫۷. رنسانس هاواییایی‌ها ۱۳۱

منابع ۱۳۴

فصل ۷: روایات تاریخی: داستان‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم ۱۳۷

۷٫۱. روایات ۱۳۷

۷٫۲. پس داستان شما چیست؟ ۱۴۰

۷٫۳. سهم روان‌شناسی روایت ۱۴۰

۷٫۴. ویژگی‌ها و خصوصیات روایات ۱۴۲

۷٫۵. فرهنگ و داستان‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم ۱۴۴

۷٫۶. نقش روایت‌ها در ایجاد و حفظ تعارض ۱۴۷

۷٫۷. «تضادهای پایان‌ناپذیر» و روایاتی که از آنها حمایت می‌کنند ۱۴۷

۷٫۸. نیاز به همدلی فرهنگی ۱۵۱

- ۷,۹. چه باید کرد؟ آشتی تضادها و روایات رقیب ۱۵۲
- ۷,۱۰. بازنگری و بازسازی روایات تضاد پایان ناپذیر ۱۵۴
- منابع ۱۵۶

فصل ۸: روابط بین فرهنگی و بین گروهی ۱۵۹

- ۸,۱. نظریه تهدید یکپارچه (استفان و استفان (۲۰۰۰)) ۱۶۴
- ۸,۲. نظریه تضاد واقع بینانه ۱۶۵
- ۸,۳. کارکردپذیری کلیشه‌ها ۱۶۵
- ۸,۴. ایفوگا و صلح آفرینی بومی: دلیلی برای خوش بینی؟ ۱۶۷
- ۸,۵. قدرت موقعیت و شرایط کاهش پیش داوری ۱۶۸
- ۸,۵,۱. نظریه تماس بین گروهی ۱۶۸
- ۸,۶. نمونه‌ای از هاوایی: برساخت یک «جنبش کارگری بین‌نژادی» و شرایط کاهش پیش داوری ۱۶۹
- ۸,۷. برساخت هویتی والا: رشد فرهنگ و هویت محلی ۱۷۲
- منابع ۱۷۳

فصل ۹: تعلیم بین فرهنگی ۱۷۷

- ۹,۱. شبیه‌سازی‌های بین فرهنگی در بافتار گسترده‌تر تعلیم بین فرهنگی ۱۷۸
- ۹,۲. شبیه‌سازی‌های بین گروهی ۱۸۴
- ۹,۳. نقاط قوت و ضعف شبیه‌سازی‌های بین فرهنگی ۱۸۹
- ۹,۴. نمونه‌هایی از شبیه‌سازی‌های بین فرهنگی موجود ۱۹۱
- ۹,۵. بافا- بافا: نمونه‌ای خاص ۱۹۴
- ۹,۶. «نکات خوبی» که می‌توان از شبیه‌سازی استخراج کرد ۱۹۶
- منابع ۲۰۱

فصل ۱۰: نتایج ۲۰۵

- منابع ۲۰۷

مقدمه

در مورد مقوله فرهنگ و روان‌شناسی فرهنگی دانشمندان و متخصصین علوم اجتماعی و سلامت، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، متخصصین بهداشت و همچنین محققین بسیار در طی دهه‌های گذشته نظریه‌های مختلفی ارائه داده و تحقیقات مهمی انجام داده‌اند. اما در مورد نقش فرهنگ و تأثیر آن در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و جهان‌بینی و همچنین تعامل افراد با فرهنگ‌های مختلف و شباهت و تفاوت فرایندهای شناختی بین فرهنگ‌های مختلف و همچنین مقوله فرهنگ‌پذیری در چند دهه اخیر بیشتر تمرکز شده است. در این زمینه می‌توان به کارهای متخصصین حوزه‌های مختلف، از جمله تریان‌دیس که ویراستار و نویسنده چند فصل از شش جلد کتاب روان‌شناسی بین فرهنگی در سال ۱۹۸۰ بود، جان بری روان‌شناس بین فرهنگی کانادایی که در زمینه فرهنگ‌پذیری کتاب و مقالات بسیاری نوشته است. البته باید به کارهای مردم‌شناس مشهور مارگارت مید اشاره کرد که کتاب‌های ماندگاری در مورد فرهنگ‌های مختلف جوامع مناطق جنوب اقیانوس آرام بر اساس تحقیقات میدانی خود پدید آورد هم اشاره کرد.

اما با توجه به تحقیقات و یافته‌های جدیدتر و همچنین ارائه نظریات و دیدگاه‌های متخصصین مختلف بر اساس یافته‌های به روزتر، به کتاب جامعی که اطلاعات و یافته‌های گذشته و جدید را نقادانه بررسی نماید و تصویری روشن‌تر از مقوله فرهنگ ارائه دهد نیاز بود.

کتاب حاضر نتیجه سال‌ها تجربه، فعالیت‌های تحقیقی دکتر سالزمن با همکاری بزرگان حوزه‌های مختلف، از جمله تریان‌دیس (که به‌عنوان پدر بزرگ روان‌شناسی فرهنگی شناخته می‌شود) و بزرگان دیگر در حوزه فرهنگ و

روانشناسی، تدریس در دانشگاه‌ها و مسئولیت‌های اجرایی دکتر سالزمن می‌باشد که با بررسی دانش و اطلاعات پیشین و ارائه نظریات و یافته‌های تحقیقی جدید به درک بهتر ما از فرهنگ و نقش آن در فرایندهای شناختی و روان‌شناختی و شکل دادن به شخصیت و رفتار افراد جامعه کمک می‌کند.

دکتر سالزمن، استاد و مدیر گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه هاوایی، کتاب و مقالات بسیاری در حوزه روان‌شناسی فرهنگی و روان‌شناسی بین فرهنگی، آموزش و مشاوره بین فرهنگی منتشر کرده است. او همچنین به عنوان روان‌شناس با گروه‌های فرهنگی متفاوت به‌عنوان آموزش‌دهنده و مشاور کار کرده است. او همچنین هماهنگ‌کننده یک برنامه بهداشت روان غیر شهری برای بومیان آلاسکا بوده و اخیراً هم با "پروژه رهبری بومیان هاوایی" و "مؤسسه آموزش و پرورش بومیان هاوایی" کار کرده است. مطالعات و تحقیقات او بیشتر روی موضوع کارکردهای روان‌شناختی فرهنگ، تبعات آشفته‌گی فرهنگی، تعارضات بین فرهنگی، جنبش‌های بازسازی فرهنگی و فرایندهای استعمارزدایی روان‌شناختی تمرکز داشته است.

در این کتاب به کارکردهای بنیادی انسان‌ها که فرهنگ در پاسخ به نیازهای اساسی روان‌شناختی، فیزیولوژیکی، و وجودی انسان‌ها را تأمین می‌کند پرداخته شده است. نویسنده بر اساس تحقیقات علمی و نظریه‌های مطرح به بررسی شکل‌گیری فرهنگ به عنوان منبع اخلاقیات، عزت نفس، هویت‌یابی و همچنین نیروی محرکه سلطه‌طلبی و تحول می‌پردازد. او در این کتاب مثال‌هایی از عداوت و خصومت‌ها در گذشته و حال را ارائه می‌کند. بر تاب‌آوری فرهنگ در شرایط سخت و بحرانی و امکان حل و فصل تعارض‌های فرهنگی تأکید می‌کند.

مروری بر فهرست مطالب کتاب نشان می‌دهد که بیش‌های ارائه شده می‌توانند تأثیر فراگیری برای روان‌شناسی، آموزش روابط بین گروهی، سیاست و سیاست‌گذاری اجتماعی داشته باشد. با توجه به جامع و غنی بودن محتوای کتاب، علاوه بر مفید بودن آن برای متخصصین و دانش‌پژوهان علاقمند به مطالعات فرهنگی، می‌تواند به عنوان منبع درسی برای دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف مورد استفاده قرار بگیرد.

جای خوشبختی است که ترجمه بسیار خوب و روان کتاب روان‌شناسی فرهنگی

اثر دکتر سالزمن، استاد برجسته دانشگاه هاوایی، در دسترس اساتید و دانشجویان حوزه روان‌شناسی و علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. مترجم کتاب، خانم فهیمه شجاعی، با دقت بسیار زیاد این کتاب را که جزو کتب بسیار معتبر در حوزه روان‌شناسی فرهنگی می‌باشد به زبان سلیس و روان ترجمه نموده‌اند. ترجمه کتاب‌هایی که مفاهیم پیچیده و بحث‌های عمیق فرهنگی دارد کار بسیار دشوار و چالش‌برانگیزی است و خانم شجاعی به خوبی از عهده این چالش برآمده است.

دکتر محمد کاظم عاطف وحید

دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان

(انستیتو روان‌پزشکی تهران)

دانشگاه علوم پزشکی ایران

پیشگفتار

مقوله «فرهنگ» تقریباً در تمام رشته‌های علوم اجتماعی به کانون توجه اصلی مطالعات تبدیل شده است. اهمیت فرهنگ به‌عنوان متغیر میانجی و/یا تعدیل‌کننده در آموزش، روان‌شناسی، روابط انسانی، کسب‌وکار و تقریباً تمام تجربه انسانی به‌رسمیت شناخته شده است. این کتاب برای ارائه دیدگاه خاصی درباره فرهنگ، کارکردها و پیامدهای روان‌شناختی آن برای رشد انسان و روابط و انطباق بین فرهنگی طراحی شده است. کتاب *روان‌شناسی فرهنگ* می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع اصلی دوره تحصیلات تکمیلی (روان‌شناسی فرهنگی) مفید باشد که هدف آن کسب نگاهی عمیق به نقش و کارکرد فرهنگ در روان‌شناسی انسانی، رفتار، روابط انسانی، رشد و یادگیری است. این کتاب به کارکرد انطباقی فرهنگ و نحوه رسیدگی فرهنگ‌ها به نیازهای روان‌شناختی و فیزیولوژیک انسان‌ها می‌پردازد. این کتاب، کارکردهای روان‌شناختی اساسی و خصوصیات فرهنگ را بر اساس نظریه روان‌شناختی کنونی که موردحمایت تجربه است و ارتباط فرهنگ با رشد انسانی، یادگیری، تضاد بین گروهی، مدیریت اضطراب و برساخت معنا بررسی خواهد کرد. همچنین در اینجا به‌طور ویژه‌ای به عواقب اختلال فرهنگی آسیب‌زا، فرآیندهای بازیابی فرهنگی، ابعاد تنوع فرهنگی، امور کلی انسانی، تفاوت‌های اسنادی، فرآیندهای استعمار و استعمارزدایی، تغییرات درون-گروهی، رابطه میان فرهنگ و زیست‌بوم و ارتباط این عوامل با سیاست‌گذاری‌ها و رویه آموزشی پرداخته‌ایم. کتاب *روان‌شناسی فرهنگ* از دوره‌های تحصیلات تکمیلی (به‌عنوان مثال، «مشاوره میان‌فرهنگی»، «کار بالینی با جمعیت‌های متنوع»، «روان‌شناسی فرهنگی») که نویسنده تدریس کرده است و همچنین تجربه مستقیم در ارائه خدمات آموزشی، بالینی و مشاوره‌ای به جمعیت‌های متنوع در اماکن مختلف سرچشمه می‌گیرد.

مایکل بی. سالزمن

هونولولو، هاوایی، ایالات متحده

فصل ۱

تعاریف و چشم‌اندازها

«فرهنگ» چیست؟

فرهنگ چه نقشی در زندگانی آدمی و در وضع بشر ایفا می‌کند؟

فرهنگ از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

آیا فرهنگ نوعی انطباق است؟

آیا فرهنگ احتمال بقا را افزایش می‌دهد؟

چرا افراد در دفاع از فرهنگ می‌جنگند و جان خود را از دست می‌دهند؟

آیا فرهنگ‌ها به نیازهای اساسی انسان واقع در وضع بشر رسیدگی می‌کنند؟

فرهنگ به کدام‌یک از نیازهای انسانی می‌پردازد؟

چه جوانبی از وضع بشر منجر به برساخت فرهنگی و دفاع از آن می‌شوند؟

هنگامی که فرهنگ‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرند، مختل می‌شوند، از هم می‌پاشند

یا آسیب می‌بینند، چه چیزی حائز اهمیت است؟

کدام فرآیندها و نیازهای کلی توسط فرهنگ وساطت می‌شوند؟

چگونه و چرا فرهنگ‌ها تغییر می‌کنند؟

چه چیز کلی، مختص به فرهنگ و منحصر به فردی در وضع بشر وجود دارد؟

فرهنگ‌ها چه تفاوتی باهم دارند؟

فرهنگ‌ها چه شباهت‌هایی باهم دارند؟

چگونه می‌توان پتانسیل‌های مثبت روابط بین فرهنگی را تقویت کرد؟

چگونه می‌توان پتانسیل‌های منفی و مخرب روابط بین فرهنگی را کنترل کرد؟

آیا ما همگی شبیه هم نیستیم؟

اصلاً «فرهنگ» یعنی چه؟

داستان جینیست (ماتیلل، ۱۹۸۱) دربارهٔ فیل و مردان نابینا می‌تواند نمونه‌ای از مشکلات مربوط به تعریف این برساخت را به ما نشان دهد.

۱.۱. فیل و مردان نابینا

روزی روزگاری، شش مرد نابینا در دهکده‌ای زندگی می‌کردند. روزی یکی از روستاییان به آنها گفت: «هی، امروز فیلی به دهکده آمده است.» آنها هیچ تصویری نداشتند که فیل چیست. آنها گفتند: «گرچه قادر نخواهیم بود آن را ببینیم، در هر صورت بیایید برویم و آن را لمس کنیم». همگی به جایی که فیل بود، رفتند. هر کدام از آنها به فیل دست زدند.



نخستین نفر که به پایهای او دست زد، گفت: «هی، فیل یک ستون است.»
 دومین نفر که به دم او دست زد، گفت: «اوه نه، مثل طناب است.»
 سومین نفر که به خرطوم فیل دست زده بود، گفت: «اوه نه! مانند شاخهٔ کلفت درخت است.»
 چهارمین نفر که به گوش‌های فیل دست زده بود، گفت: «شبیبه یک پنکهٔ دستی

بزرگ است.»

پنجمین نفر که به شکم فیل دست زده بود، گفت: «مثل دیواری بزرگ است.» ششمین نفر که به عاج فیل دست زده بود، گفت: «به سان لوله‌ای محکم است.» آنها شروع به بحث دربارهٔ فیل کردند و هرکدامشان اصرار داشت که گفتهٔ خودش درست است. به نظر می‌رسید که در حال برآشفته‌شدن بودند. مرد خردمندی از آنجا عبور می‌کرد و این صحنه را دید. ایستاد و از آنها پرسید: «موضوع چیست؟» پاسخ دادند: «ما نمی‌توانیم به توافق برسیم که فیل چه شکلی است.» هرکدام از آنها تصور خود را از فیل به او گفت. مرد خردمند در آرامش برای آنها توضیح داد: «همهٔ شما درست می‌گویید. دلیل اینکه چرا هرکدام از شما فیل را به‌طور متفاوتی توصیف می‌کنید این است که به اجزای مختلفی از فیل دست زدید؛ بنابراین در واقع فیل تمام این ویژگی‌هایی را که می‌گویید، دارد.» همه در پاسخ متعجب شدند و گفتند: «اوه!» و دعوا دیگر تمام شد. آنها از اینکه همگی تصورشان درست بود، خوشحال بودند.

پند داستان این است که گفته‌های افراد ممکن است وابسته به دیدگاه ناظر تا حدی حقیقت داشته باشد. گاهی اوقات می‌توانیم آن حقیقت را مشاهده کنیم و گاهی اوقات نه؛ چون دیگران احتمالاً چشم‌اندازهای متفاوتی دارند که با ما مشترک نیست؛ بنابراین به‌جای مشاجره مانند آن مردان نابینا، باید به این احتمال اذعان کنیم که چشم‌اندازهای ممکن و متفاوتی برای هر نوع مشاهده وجود دارند. باید به این نکته اذعان کرد که هر فرد ممکن است دلایل خاص خودش را برای چشم‌انداز خود داشته باشد و این گزاره در ذهنمان باشد که «شاید توهم دلایل خودت را داری.» به این ترتیب، پتانسیل مشاجره و درگیری کاهش پیدا می‌کند زیرا تلاش می‌کنیم چشم‌انداز دیگری را هم در نظر بگیریم. در جینیسم^۱ (آیین جین) توضیح داده می‌شود که حقیقت را می‌توان به هفت روش مختلف بیان کرد. این دیدگاه گسترده در مورد حقیقت، مدارا نسبت به دیگران و دیدگاه‌های آنها را به ما می‌آموزد. جین‌گرایان ادعا می‌کنند که این کار، زندگی هماهنگ را با افراد دارای تفکرات مختلف میسر می‌سازد. این امر با نام سیادوادا^۲، انکانتاوادا^۳ یا

1. Jainism
2. Syadvada
3. Anekantavada

نظریهٔ «پیش‌بینی‌های چندگانه^۱» شناخته می‌شود (ماتیلل، ۱۹۸۱).

آنچه تاکنون گفته شد، مربوط به مسئلهٔ تعریف است. این کتاب سعی می‌کند تا این برساخت پیچیده و دشوار را به جامع‌ترین شکل توصیف کند. تعاریف متعددی از رویکردهای گوناگون راجع به فیل موردنظر یعنی «فرهنگ» وجود دارد. فالکنر، بالدوین، لیندسلی و هکت (۲۰۰۶) تصور می‌کردند که می‌توانند ۳۰۰ تعریف را از فرهنگ در میان رشته‌های گوناگون شناسایی کنند. این تعاریف حول شش مضمون گروه‌بندی می‌شدند. محققان از منظر ساختارها، کارکردها و فرآیندها به مطالعهٔ فرهنگ پرداخته‌اند (اسمیت، فیشر، ویگنولز و بوند، ۲۰۱۳). این کتاب پس از نگاهی به تعاریف و مفاهیم مختلف به این موضوع می‌پردازد که فرهنگ‌ها چه‌طور نیازهای فیزیولوژیک و روان‌شناختی بشر را که از نظر شناختی پیچیده و مستعد اضطراب است، برآورده می‌کنند. این کتاب نیازهای اساسی نهفته در وضع بشر را در نظر خواهد گرفت.

یکی از گفته‌های مشهور کارل مارکس (۱۸۸۶) چنین است که «از هر کس به اندازهٔ توانش، به هر کس به اندازهٔ نیازش» مضمون بنیادین این کتاب همین است که انسان‌ها انگیزه دارند تا نیازهایشان را آن‌طور که می‌فهمند برآورده کنند؛ می‌توان با برآورده ساختن نیازهای انسان، از مشکلات انسانی جلوگیری کرد؛ و فرهنگ‌ها برای رسیدگی به نیازهای فیزیولوژیک و روان‌شناختی انسان‌ها تکامل و انطباق می‌یابند؛ نیازهایی که توسط ماهیت انسان و الزامات اکولوژی که آن نیازها از آن نشأت گرفته و با آن انطباق یافته‌اند تعیین می‌شوند.

در این صورت، پرسش در اینجا این است که انسان‌ها حقیقتاً به چه چیزی نیاز دارند؟ رویکردهای متفاوتی در خصوص این سؤال وجود دارند که در طول بررسی آن در نظر گرفته خواهند شد.

۱.۲. فرهنگ به مثابه نرم‌افزار ذهن (هافستد)

برای هافستد (۲۰۰۱) فرهنگ عبارت است از برنامه‌ریزی جمعی ذهن که اعضای یک گروه یا دسته از افراد را از دیگری متمایز می‌کند. این برنامه‌ریزی را می‌توان

جامعه‌پذیری در نظر گرفت (تریاندیس، ۱۹۹۴). فرهنگ پدیده‌ای جمعی است، زیرا کسانی که درون محیط اجتماعی یکسانی زندگی می‌کنند یا می‌کرده‌اند، حداقل تا اندازه‌ای دارای فرهنگ مشترکی هستند که در آن محیط آموخته‌اند. فرهنگ به ارث نمی‌رسد بلکه آموخته می‌شود. فرهنگ نه از ژن‌ها بلکه از تعامل افراد با محیط اکولوژیک فیزیکی و روان‌شناختی-اجتماعی آنها سرچشمه می‌گیرد. اگرچه انسان‌ها اساساً «سخت‌افزار» عصبی یکسانی دارند، معمولاً ارزش‌ها، هنجارهای هدایت‌کننده رفتار، شیوه‌های عمل و تعامل، اسناد معنا و آنچه در زندگی مهم است، در میان گروه‌های انسان‌ها در فرهنگ‌های مختلف باهم تفاوت دارند. تمام گروه‌های فرهنگی دارای قواعد راهنما و حاکم بر رفتار هستند، اما این قواعد و هنجارهای راهنما اغلب میان فرهنگ‌های مختلف باهم تفاوت دارند؛ زیرا انسان‌ها باید بدانند که بر اساس ضروریات انطباق با الزامات محیط یا زمینه اکولوژیک و در نتیجه انطباق بیشتر برای محتمل کردن بقا چگونه عمل یا زندگی کنند. در نتیجه می‌توان گفت که تغییر اکولوژیک موجب تغییر فرهنگی می‌شود، زیرا فرهنگ‌ها به‌مثابه بالاترین شکل انطباق‌پذیری بشر توصیف شده‌اند (بکر، ۱۹۷۱). تمام انسان‌ها می‌اندیشند (کارکردی متعلق به «سخت‌افزار»)، اما آیا ما شبیه هم می‌اندیشیم (نرم‌افزار)؟ همگی ما رفتارهای دیگران و وضعیت‌هایی را که با آنها مواجه می‌شویم تفسیر می‌کنیم، زیرا تفاسیر و اسناد

دقیق در خدمت الزامات اکولوژیک و وجودی بقا هستند. آیا به روش یکسانی رفتارها را تفسیر می‌کنیم و به آنها معنا می‌دهیم، یا این تفاسیر و اسنادها در میان گروه‌هایی با اکولوژی، تاریخ، جغرافی و اقتصاد گوناگون، متفاوت هستند؟ به این تنوع فرهنگی، «نرم‌افزار» ذهن گفته می‌شود (هافستد، هافستد و مینکوف، ۲۰۱۰).

این نرم‌افزار، همانند پیشرفت‌های صورت گرفته در فناوری رایانه‌ای، نیازمند به‌روزرسانی خود در انطباق با الزامات خارجی است. چنان‌که مطالعات گرینفیلد (۲۰۰۹)، مینارد و گرینفیلد (۲۰۰۸) و گرینفیلد، مینارد و چایلدز (۲۰۰۳) دربارهٔ کودکان زینکاتک مایان در چیپاس مکزیکو نشان داده است چنین الزامات اکولوژیکی موجب بروز تغییرات فرهنگی (نرم‌افزار) می‌شوند. در این نمونه مشاهده شد که تحت فشارهای جهانی‌سازی و تجاری‌سازی، الگوهای جامعه‌پذیری کودکان تغییر می‌یابند

تا رفتارهای مطابق با شرایط جدید را تقویت کنند. درحالی‌که بافندگی از دیرباز در نوعی اقتصاد معاش محافظه‌کار از طریق راهنمایی‌های دقیق همراه با نمایش جزئیات و تقلید تعلیم داده می‌شد، تأثیر پول نقد، جهانی‌سازی و تجاری‌سازی موجب تغییر در جهت فعالیت مستقل‌تر شامل نوآوری‌های فردی در توسعه الگوهای بدیع بافندگی شد. در این نمونه می‌توانیم شواهدی را از کارکرد انطباقی فرهنگ و تغییر فرهنگ (گرنفیلد، مینارد و مارتی، ۲۰۰۹) در واکنش به تغییرات اکولوژیک و اجتماعی مشاهده کنیم. در اکثر بحث‌ها و مذاکرات ایالات متحده در زمینه سیاست‌ها و اصلاحات آموزشی، اهداف نهایی آموزش همانا توانمندسازی جوانان در جهت «رقابت» تعریف می‌شود. احتمالاً از خود می‌پرسید چرا این موضوع ظاهراً باید هدف نهایی سیاست‌های آموزشی باشد. یکی از توضیح‌ها که این بررسی نیز از آن حمایت می‌کند، گویای این است که توانایی رقابت در اکولوژی مسلط قادر است به الزامات سرمایه‌داری جهان و ایدئولوژی بنیادگرایی بازار پاسخ گوید. این هدف نهایی، نیازهای بافتار اکولوژیک یا همان «جهانی‌شدن» را تأمین می‌کند؛ بنابراین افزایش توانایی رقابت پاسخگوی بافتار اکولوژیک کنونی است؛ این بافتار با اقتضاهای نظام اقتصادی هژمونیک تعیین می‌شود که افراد را ملزم به کسب مهارت‌ها، دانش و رفتارهای لازم برای رقابت موفق در دنیای «برنده‌ها» و «بازنده‌ها» می‌کند. به نظر می‌رسد چنین نظامی تضمین می‌کند که افراد زیادی در این رقابت بزرگ «ببازند» و بنابراین دچار حاشیه‌نشینی و نابسامانی شوند. وجود این‌گونه پیامدها، انگیزه‌هایی را برای جستجوی نظام‌ها و ایدئولوژی‌های بدیل به منظور حمایت از نیازهای روان‌شناختی افراد ایجاد کرده است. نابسامانی‌های برآمده از تغییر خانمان‌سوز (صنعتی شدن) در دوره‌های پیشین به توسعه نظام‌های بدیلی همچون فاشیسم یا کمونیسم دامن زد (سالزمن، ۲۰۰۱) یا امروزه به پروپاگاندای ظاهراً فریبنده‌ی کسانی که خودشان را دولت اسلامی می‌نامند دامن زده است. این ایدئولوژی‌ها به نیاز انسان به معنای زیستن متوسل می‌شوند؛ اینکه زندگی فرد معنی دارد و او جزئی ارزشمند از چیزی بزرگ‌تر و ماندگارتر از خود است (کروگلسکی و همکاران، ۲۰۱۳).

۱,۳ فرهنگ به‌مثابه معانی و تفاسیر مشترک

رونر (۱۹۸۴) ادعا کرد که ماهیت فرهنگ عبارت است از معانی و تفاسیر مشترک از جهان اطراف که توسط گروهی از افراد شکل می‌گیرند. این معانی و اسنادهای مشترک، تجربه ما را درباره رفتارهای دیگران و وضعیت وقوع آن رفتارها وساطت و تعدیل می‌کنند. شودر (۱۹۹۱) نشان داد که انسان‌ها به علت اصل عدم قطعیت وجودی، از زمان تولد انگیزه دارند تا معنایی را از رخدادها، وضعیت‌ها و محیط‌هایی که با آن‌ها در تعامل هستند استنباط کنند. رخدادی یکسان ممکن است به شکل متفاوتی توسط گروه‌ها و افراد مختلف عضو در آن گروه‌ها تفسیر شود (آلبرت، ۱۹۸۳؛ سالزمن، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱) این مسئله مهم است، زیرا همان‌طور که درمان شناختی بیان می‌کند، ما صرفاً به رفتارها و وضعیت‌ها واکنش نشان نمی‌دهیم؛ بلکه، به تفسیر خود از این محرک‌ها پاسخ می‌دهیم. رفتارهای ما پاسخ به معانی‌ای هستند که به شرایط و رفتارهای دیگر نسب داده‌ایم؛ بنابراین فرهنگ را می‌توان نظامی از معانی آموخته مشترک در یک جمعیت در نظر گرفت که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. از آنجاکه فرهنگ‌ها با تجربه‌ها و اکولوژی‌های مشخصی انطباق می‌یابند، جوانبی از فرهنگ که در زمینه رسیدگی و ارضای نیازهای اساسی انسان (بقای فیزیولوژیک و تعادل روان‌شناختی) موفق عمل کرده‌اند، از طریق فرآیند جامعه‌پذیری به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند. به این معنا ممکن است بتوان فرهنگ را تا حدی به‌مثابه درک ما از آنچه در گذشته ثمربخش بوده است تعریف کرد. انتقال دانش و مهارت‌های فرهنگی در میان نسل‌ها به برآورده ساختن نیازهای فیزیولوژیک اساسی که مازلو (۱۹۵۴) بررسی کرده بود، یاری می‌رساند؛ نیازهایی که در محیط اکولوژیک خاصی که آن دانش از آنجا برمی‌خیزد و بنابراین قرار است بقای انسان را محتمل‌تر سازد نمود پیدا می‌کنند.

۱,۴ فرهنگ به‌مثابه «چیزی که در گذشته ثمربخش بوده است» (تریاندیس)

انسان‌شناسان تعاریف مجاب‌کننده و ماندگاری از فرهنگ طرح کرده‌اند. هرسکوویتز